روزگار یک داوطلب

نادیده‌کوچک

شارمین میمندی‌نژاد*

● تنها آن روز دیده شد که در کنار حوض گل، وقتی که هم‌سن‌وسالانش او را می‌زدند، در گردن‌کشی‌ای سخت و جانکاه، چاقوی نیم‌شُسته آشپزخانه را برداشته و برای رهاکردن گردنش ضربه خشمی زده بود. حامد کوچک با آن جثه نحیف‌تر از سنش، همچون دَله‌گربه‌ای آواره در آن محله غربت به هر گرسنه‌خانه‌ای که دهان درش باز مانده بود، بی‌دعوت داخل می‌شد که شاید با لقمه‌ای خودش را سیر کند. وقتی حامد با یک ضربه، هم‌سالش را ناکار کرده و او را در خون‌ریزی خون خود به وادی مرگ کشانده بود، باز هم کسی او را یا آن روز خاص او را به یاد نمی‌آورد؛ انگار که حامد کوچک در بُعدی مبهم، به غیبتی دردناک همیشه نادیده گرفته می‌شد. روزی که اولیای‌دم برای تقاص به پای چوبه دار حامد رفته بودند، او را ساده نگریسته و بدون هیچ تفاوتی از مرگ سخت عزیزشان، نادیده‌اش گرفته، رفته و او را به دار تقاص نکشیده بودند. حامد کوچک، «بود»... اما برای هیچ‌کس «نبود». سال ۱۳۸۵ پول‌های خرد دانشجویی‌مان را با ترس از خشم و خشونتی که پای طناب‌های دار پیدا می‌شود کنار هم می‌گذاشتیم و سعی‌مان این بود که تقاص خون دهیم. اطلاع‌رسانی طاقت‌فرسا و تشویق مردم به حرکتی برای نجات کودکان در شُرُف قصاص آن‌قدر کمرشکن بود که تمام آن سال‌ها را در وهم مرگ برایمان جانکاه کرده و این کابوس تلخ همچنان تا امروز میان‌سالی جمعمان، گریبان بودن و وجودمان را رها نکرده است. همه آن نوجوانان، دیده‌شدنشان را به تقلا می‌آوردند تا ما را وادار کنند برای بخشش، قدمی جدی برداریم. دست‌وپا و جزع‌وفزع می‌زدند تا بر طناب و چوبه‌دار، دست‌وپا و جزع‌وفزع نزنند؛ اما حامد هیچ قصدی برای آزادی نداشت. هیچ میلی برای زنده‌شدن و زندگی نیز در او نبود. به بیرون زندان رفتیم تا ببینیم حامد کجا زندگی می‌کرده است. در تنگ تاریک کوچه، نور چراغ ماشینی بر صورت پیرزنی رقصید و تلألو دو چشم سفید و بی‌سوشده‌اش را ترس دل‌هایمان کرد. پیرزنی کور، فلج و زمین‌گیر از قطع اعضا در اثر بیماری قند. او مادربزرگ حامد بود. گدا پیرزنی عاجز که هیچ‌گاه نمی‌توانست نوه‌اش را ببیند. حامد نخواست و نیامد و ما در حضور موقتمان در آن زندان، پول اندکی با دل‌مردگی تمام جمع کرده بودیم. چند نوجوان پیش پای حضورمان، زندگی‌شان در طوفان خشم و انتقام تاراج شده بود. جان و نایی نداشتیم. اگر حتی یک نفر را بتوانیم بیرون آوریم، خوب خواهد بود. بند و بساط برنامه‌مان را با یکی، دو رضایت و وجه الرضایه‌ای که پرداخته بودیم، جمع کردیم برویم که حامد با زار و اشک آمد. مقابلمان نشست که خواهش می‌کنم فدیه من را نیز بدهید. تو به شوق کدام زندگی، برای دیده‌شدن پیش پای کدام چشم به طلب فدیه آمدی؟ که حامد با کلماتی که از صخره‌های درد و بُغض وجودش با زحمت بالا می‌آمد، مردد و تکه‌تکه، مرام مردانه‌اش را گفت: «اگر پول خون مرا بدهید، آنها می‌توانند مادر بیمار و زمین‌گیرشان را بعد از سال‌ها به پزشک ببرند. پدر که قصد ترک دارد را در کمپ بخوابانند؛ خانه‌ای عوض کنند» و سرش سنگین و پردرد با شرم شور عشقی به زیر افتاد و ادامه داد: «دخترشان را جهیزیه‌ای آبرومند دهند و به خانه بخت بفرستند». او همه را می‌دید و هیچ‌کس او را نمی‌دید. تُقس تقدیر نادیده کوچک این بود که هیچ در بساطمان نمانده باشد و ببینیم که او از زندان کودکان به رعب‌وترس و جرم زندان بزرگ‌سالان می‌رود. آن شب بود که تا سحر من از عجز خود در برابر این نادیده مظلوم فریاد می‌کشیدم.

* موسس جمعیت امام‌علی(ع)

گفت‌وگو با دکتر معصومه ابتکار، معاون رئیس‌جمهوری در امور زنان و خانواده

رئیس‌جمهور گفت از محیط زیست برو، گفتم خدا را شکر

شهرزاد همتی: این اولین گفت‌وگوی تفصیلی با معصومه ابتکار پس از استقرار در معاونت امور زنان و خانواده است. در شرایطی که ابتکار هنوز مشغول رصد حوزه زنان است، سعی می‌کند از واژه‌ها به گونه‌ای استفاده کند که معاونت همیشه پرحاشیه زنان دچار چالش بیشتری نشود. ابتکار صریح و بی‌پرده می‌گوید محیط زیست برایش کم‌اهمیت‌تر از حوزه زنان نیست... شاید این حوزه آن‌قدر بااهمیت است که با ورود خبرنگار به دفترش و نقش گوزن‌های کوچک روی کیف او، اولین سخنش این باشد: عجب! چه کیف دوستدار طبیعتی. استقبال از ابتکار در مسئولیت جدیدش در بدو ورود چندان گرم نبود، سایه سنگین شهین‌دخت مولاوردی در معاونت امور زنان و خانواده و همچنین فرض بر دوربودن ابتکار از این فضا باعث می‌شد همه تلاش‌ها برای منصرف‌کردن ابتکار از معاونت امور زنان و خانواده صورت بگیرد. با همه اینها ابتکار آمده است. صریح می‌گوید دنبال حاشیه نیست، می‌گوید اصلا قرار نیست فرمان مولاوردی را در این معاونت عوض کند. می‌گوید برابری‌خواه است، اما این را هم به شیوه خودش می‌گوید. ابتکار برای ادامه راهی که از دولت یازدهم آغاز شده بود، چهار سال زمان دارد. چهار سال برای اینکه زنان او را به عنوان یک معاون دغدغه‌مند بپذیرند، زمان کمی نیست. واکنش او به بیشتر اتفاقات درباره زنان به سکوت گذشت، اما او می‌گوید حواسش هست و می‌خواهد این راه را دور از دغدغه به پایان برساند. این گفت‌وگو حاصل یکی، دو ساعت حضور در دفتر معاون امور زنان و خانواده ریاست‌جمهوری است.

عکس: امیرجدیدی، شرق

خانم ابتکار! حالتان در معاونت امور زنان و خانواده چطور است؟

الحمدلله حالم خیلی خوب است و خیلی خوشحالم که این توفیق را دارم که در خدمت بانوان عزیز، خانواده‌ها و زنان عزیز کشورم باشم. فکر می‌کنم جایگاه فعلی که دارم، بسیار جایگاه مهمی است، بسیار مسئولیت سنگینی است؛ یعنی سنگینی مسئولیت را کاملا احساس می‌کنم. البته گاهی جایگاه فعلی را با مسئولیت قبلی که داشتم، مقایسه می‌کنم، ولی اصلا فکر نمی‌کنم آن مسئولیت مهم‌تر است، هر دو حوزه مسئولیت خود را دارند. خیلی‌ها می‌گویند اینجا مسئولیت سبک‌تر شده؛ اصلا سبک‌تر نیست، حیطه مسئولیت شاید خیلی هم گسترده‌تر است، ولی ماهیت موضوعات فرق دارد. ما آنجا بحران‌های لحظه‌ای و فرابحران داشتیم که خیلی از آنها از اختیار و کنترل دولت و مجموعه‌ها خارج بود، ولی اینجا مشکلات و مسائل وسیع و سنگینی مسئولیت خیلی زیاد است و مشکلات زنان هم خیلی زیاد است، مشکلات خانواده‌ها خیلی زیاد است، ولی من سعی می‌کنم از نگاه راه‌حل‌ها، امید و با مثبت‌اندیشی به موضوع نگاه کنم، چون قرار است اتفاقات خوبی با کمک خود خانم‌ها، با کمک دستگاه‌ها، با کمک فعالان این حوزه و سازمان‌های مردم‌نهاد، تشکل‌ها و رسانه‌ها بیفتد، بنابراین بسیار امیدوارم به آینده.

آقای روحانی وقتی شما را دعوت کردند تا درباره تحویل سازمان محیط زیست صحبت کنید، چه گفتند؟

آقای روحانی گفتند شما قرار است در محیط زیست نباشید، من هم گفتم خدا را شکر (خنده) چون آنجا خیلی تحت فشار بودم، خیلی. به‌هرحال ما آنجا سیاست‌هایی را برای قانونمندکردن مسائل محیط زیست کشور که بعد از دوره‌ای کلا همه‌چیز رها شده و آسیب‌ها خیلی شدید بود، دنبال می‌کردیم. بخشی از آن سیاست‌ها ترویجی بود، بخشی از آنها فرهنگی؛ ولی در کنار اینها یک‌سری ضابطه‌گذاری‌ها و اجرای ضوابط هم داشتیم؛ برای اینکه به‌هرحال اگر در محیط زیست بخواهیم مدیریت و حفاظت صحیح شود، بخش مهمی از آن بحث مقررات و ضوابط است و همین‌طور اجرای صحیح آن مقررات و ضوابط و این هم لازمه‌اش این است که ما قوانین را جدی و جلوی تخلفات را بگیریم، جلوی آسیب‌ها را بگیریم. این به مذاق خیلی‌ها خوش نمی‌آمد و ما خیلی تحت فشار بودیم، به‌هرحال من از این بابت اولین واکنشم این بود که گفتم خدا را شکر، یعنی ممنون.

برایتان عجیب نبود که شما را از محیط زیست، به معاونت زنان ببرند؟ شما را به‌عنوان بانوی محیط زیست ایران می‌شناسند؛ بگذارید کمی واقعی حرف بزنیم؛ اینکه می‌گویند محیط زیست ظرافت دارد را رها کنیم، اتفاقا محیط زیست برای شما زمخت هم بود، کم هم مورد هجمه قرار نگرفتید... به‌هرحال عجیب نبود این جابه‌جایی؟

بله، من هم اول خیلی شوکه شدم، چون اصلا فکر نمی‌کردم. در همان جلسه اول سکوت کردم و ایشان گفتند نتیجه؟ گفتم اجازه بدهید فکر کنم، چون من راجع به این موضوع هیچ فکری نکردم و ایشان اشاره کردند که شما سابقه دارید در این حوزه. گفتم بله، من هم سابقه دارم و هم حوزه‌ای بوده که مورد علاقه من بوده و هیچ‌وقت هم به آن مفهوم رهایش نکردم. ولی اجازه بدهید راجع به این موضوع فکر و بررسی کنم که تقریبا یک‌هفته‌ای طول کشید تا به یک جمع‌بندی رسیدم. درواقع برایم یک‌جور بازگشت به اصل، بازگشت به خویشتن خویش بود. اولین جرقه‌های فعالیت من طبعا سیاسی بود؛ سال ۵۸ و دانشجوهای خط امام. ولی بعد از آن هم مقطعی فرهنگی بود، روزنامه‌نگاری بود و... و بعد از آن من عملا در کنار کارهای علمی و دانشگاهی‌ام، رفتم در حوزه زنان و این هم باز خیلی تقدیری بود.

این برای همان دوره خواهر مِری است؟

بعد از دوره خواهر مِری که من با آقای خاتمی یک‌سال‌ونیم در مؤسسه کیهان بودم و سردبیری روزنامه کیهان انگلیسی را برعهده داشتم و بعد از این تقریبا سال ۵۹، ۶۰ بود که به دانشگاه برگشتم و داشتم درس می‌خواندم، بعد از کیهان آمدم بیرون و داشتم درس می‌خواندم که آقای خاتمی پیشنهاد دادند و گفتند سومین اجلاس جهانی زن در نایروبی برگزار می‌شود، من می‌خواهم شما عضو هیئت رسمی جمهوری اسلامی ایران باشید، همان زمان برایم حکم زدند و من به‌عنوان عضو هیئت به این سفر رفتم که خیلی سخت هم بود، چون هنوز آن‌موقع کار خاصی در حوزه زنان انجام شده بود و روی موضوع این سفر هم اصلا کار آماده‌سازی نشده بود و اجلاس خیلی بزرگی بود و یک بخش بزرگ غیردولتی و یک بخش بزرگ دولتی داشت و متأسفانه آماده‌سازی نبود. در همان سال‌های اول بعد از انقلاب بود؛ سه، چهار سال از انقلاب گذشته بود. هنوز این بخش‌های مرتبط با فعالیت‌های زنان شکل نگرفته بود. آقای خاتمی دفتری را زده و تازه شروع کرده بودند، باز هم درایت خاص ایشان بود فکر کنم که تعیین کردند واقعا یک هیئت به نایروبی برود و آنجا که ما رفتیم، دیدیم که چقدر این حوزه مهم است، چقدر بحث‌های زنان، جهانی است؛ هم در بخش غیردولتی و هم در بخش غیردولتی، من با خیریه‌ها به صورت شخصی ارتباطاتی داشتم؛ مادرم خیریه بنیاد زینب کبری را در سال ۱۳۵۸ تأسیس کرد. در جریان کامل فعالیت‌هایش بودم. یک انجمن زنان نیروی کار در مقطع انقلاب داشتم و چند سال بعد از انقلاب بود که در جریان آن بودم. انجمن خیریه کهریزک که مرحوم خانم بهادرزاده تأسیس کرده بود که یک خیریه بود برای معلولان و سالمندان. همین‌طور خاله‌ام، مرحوم خانم مهری ضابطیان؛ ایشان هم بنیاد خیریه حضرت خدیجه را تأسیس کردند. در جریان این تحولات بخش غیردولتی و خیریه زنان هم بودم و از نزدیک می‌دیدم که چه جنب‌وجوشی داشتند. درست است، شاید با آرمان‌ها و مفاهیم انقلاب خیلی فاصله داشت؛ مثلا مادر وقتی بنیاد زینب کبری را تأسیس کرد، اصلا اندیشه دکتر شریعتی پس‌زمینه ذهنش بود؛ چون خودش و یکی از شاگردانش از نسلی بودند که با دکتر و با کلاس‌های دکتر و حسینیه ارشاد نزدیک بودند. این ارتباط از طریق کتاب‌ها ایجاد می‌شد؛ البته من این توفیق را داشتم که در جلسات خدمت دکتر برسم؛ ولی سن ما اقتضا نمی‌کرد آن‌قدر بتوانیم درک کنیم. وقتی رفتیم آنجا، بخش غیردولتی حرف برای گفتن داشتیم؛ به‌ویژه اینکه خانم گرجی همراه‌مان بود و ایشان خیلی کمک کرد و واقعا به ما آنجا پشتوانه نظری داد؛ وگرنه ما خیلی دستمان خالی بود و بخشی از آن دشوار بود. برای اینکه هماهنگی قبلی نشده بود؛ دانشگاه نایروبی محل فعالیت ان‌جی‌اوهای متعددی از کشورهای مختلف دنیا بود و خیلی شرایط سختی داشتیم و بعد از آن هم به همان تیم مأموریت داده شد که مذاکرات دولتی هم انجام دهید که خیلی سخت بود؛ چون اصلا تجربه این کار را هیچ‌کس در هیئت نداشت و ما درواقع آنجا تازه کارورزی کردیم و با اینکه مثلا من آنجا حدود ۲۱ سالم بود؛ ولی خیلی آموختنی بود، خیلی سخت بود، خیلی دشوار بود؛ ولی واقعا آموختیم. آنجا با مباحث بین‌المللی در حوزه زنان آشنا شدم. بعد از بازگشت تصمیم گرفتم سراغ درسم بروم؛ چون این سفر برایم سخت بود و خیلی اذیت شدیم. تصمیم گرفتم دیگر وارد حوزه زنان نشوم و اصلا دیگر در این حوزه فعالیت نکنم و بروم سراغ درس و دانشگاه و زندگی؛ ولی در آستانه اجلاس بین‌المللی پکن، باز چهارمین اجلاس جهانی زن، دوباره مرحوم خانم شهلا حبیبی با من تماس گرفت و من اول مخالفت کردم، اصرار کرد و گفت من می‌خواهم شما حتما مسئولیت سازمان‌های غیردولتی را برعهده بگیرید. این در اواخر ۷۳ و اول ۷۴ بود که من بالاخره با مشورت‌هایی دوباره در آن جریانی افتادم که تصمیم گرفته بودم اصلا واردش نشوم و آنجا هم دوباره همین اتفاق افتاد؛ ولی با برنامه‌ریزی قبلی. یعنی آنجا یک سال وقت داشتیم. مرکز هماهنگی سازمان‌های غیردولتی زنان تأسیس شد که حدود ۷۰ ان‌جی‌اوی زنان را شناسایی کردیم و برای اولین بار یک بانک اطلاعات و یک شبکه با دولت تأسیس کردیم و به واسطه آن خیریه‌ها، ان‌جی‌اوها، فعالان، حوزه‌های‌شان و کارهای‌شان، اقلیت‌ها را شناسایی کردیم. برایم خیلی‌خیلی جالب بود و این تبدیل شد به دفتر هماهنگی سازمان‌های دولتی و بعد این کار را آموزش دادیم. درواقع توان‌افزایی بود.

شایعه‌ای هست مبنی بر اینکه دوره اول دولت باز هم معاونت زنان به شما پیشنهاد شده بود و شما نپذیرفتید. تأیید می‌کنید؟

نه، اصلا چنین چیزی نبود.

خانم ابتکار! دلتان می‌خواست هیچ‌کدام از این جابه‌جایی‌ها اتفاق نمی‌افتاد و هرکسی سر جای خودش می‌ماند؟

من دلم هیچ‌کدام از اینها را نمی‌خواهد! نه ماندن، نه رفتن. واقعیت این است که هیچ‌وقت برای خودم برنامه‌ریزی نمی‌کنم؛ چون مسئولیت اصلا چیزی نیست که بخواهد آدم دنبالش باشد یا فکرش باشد. اگر به فرد مسئولیتی داده شد، فکر کرد که می‌تواند انجام دهد و باید انجام دهد؛ وگرنه فرد خودش نباید برای این موضوعات برنامه‌ریزی کند؛ چون اینها موقعیت و فرصت و پُست و اینها نیست. اینها مسئولیتی است که آدم به‌هیچ‌عنوان نباید دنبالش برود؛ چون جز گرفتاری و دردسر و دغدغه، چیزی ندارد. فکر می‌کردم اگر قرار باشد که چنین اتفاقی بیفتد، آخرش هم من باید تصمیم بگیرم که اگر چنین پیشنهادی به من بشود؛ ولی در معاونت امور زنان و خانواده اصلا فکرش را نمی‌کردم.

شما در محیط زیست امکانات زیادی در اختیارتان بود و دامنه مسئولیت هم وسیع‌تر بود؛ اما اینجا در معاونت زنان هم مسئولیت محدود است و هم امکانات. این برایتان سخت نیست؟

نه، اصلا. می‌دانید چرا؟ برای اینکه موضوع را خیلی مهم می‌دانم، برای اینکه فکر می‌کنم اصلا نمی‌شود اینها را با هم مقایسه کرد. بعضی از آقایان و بعضی از خانم‌ها اینجا می‌گفتند نباید می‌پذیرفتی و اینجا در شأن شما نبود و من اتفاقا از این خیلی ناراحت شدم و گفتم من راجع به موضوع زنان و این حوزه کار کرده‌ام و اگر مسائل را نمی‌دانستم، شاید چنین تلقی‌ای می‌کردم؛ ولی به خاطر انسانیت موضوع- حالا بحث زن‌بودن که جای خود- نمی‌شود چنین تفکری داشت که اینجا مهم‌تر از آنجا نیست و اهمیتی کمتر دارد؛ بنابراین چنین نگاهی را نداشتم.

خانم مولاوردی در معاونت زنان بسیار محبوب بود. آمدن شما برای فعالان حوزه زنان و آدم‌هایی که اینجا هستند، ایجاد گارد نکرد؟

بله، اولش بعضی از دوستان بحث‌هایی را مطرح کردند که چرا؟ من گفتم من دنبال موضوع نبودم و نمی‌خواستم و متأسفانه امکان ادامه حضور خانم مولاوردی هم نبود؛ وگرنه من هم فکر می‌کنم ایشان خیلی هم خوب کار کرد و هم موفق بود و هم دستاوردهای خوبی داشت.نشانه‌اش هم این است که من اصلا نیامدم اینجا را به هم بریزم، آمدم در خیلی زمینه‌ها همان مسیر خانم مولاوردی را ادامه دهم، در بعضی از موضوعات مسیر را بازنگری می‌کنیم و سعی می‌کنیم تقویتش کنیم و به قول معروف با نگاه جامع‌تر به موضوع نگاه کنیم. در بعضی از موضوعات هم ممکن است مسیرهای جدیدی برویم؛ ولی قرار نیست که کلا همه‌چیز و آدم‌ها را زیرورو کنیم و نکردم تا الان و نه قرار است همه‌چیز را انکار کنیم و گذشته را؛ چون اعتقادی به این موضوع ندارم...

ادامه در صفحه ۱۷

یادداشت

تصمیم‌های غیرکارشناسی آموزشی دولت و مجلس

مهدی بهلولی*

● یکی از دیرینه‌ترین چالش‌های آموزش‌وپرورش ما به نیروی انسانی برمی‌گردد. سال‌هاست که آموزش‌وپرورش ما، هم در شمار نیروهای خود و هم در کیفیت آنها، با مشکلات بسیاری روبه‌رو بوده و هست و شوربختانه چون آموزش‌وپرورش ما با نگاهی بلندمدت مدیریت نمی‌شود و پیش نمی‌رود، درباره چالش‌های نیروی انسانی، هرازگاهی تصمیم‌هایی گرفته می‌شود که به‌جای بهبود کار، باعث نابسامان‌ترشدن شرایط می‌شود. یکی از واپسین این تصمیم‌ها به طرحی برمی‌گردد که در ۱۱ مهر کلیت آن در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید: «دولت مکلف است از تاریخ تصویب این قانون حداکثر ظرف یک سال، کلیه نیروهای حق‌التدریس مشمول قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۷ قانون تعیین تکلیف استخدامی معلمان حق‌التدریس و آموزشیاران نهضت سوادآموزی در وزارت آموزش‌وپرورش، مصوب ۲۸ مرداد ۱۳۹۴ و قانون اصلاح تبصره ۱۰ ماده ۱۷ قانون تعیین تکلیف استخدامی معلمان حق‌التدریس و آموزشیاران نهضت سوادآموزی در وزارت آموزش‌وپرورش مصوب سوم شهریور ۱۳۹۵ را همراه با طی دوره‌های آموزشی حداکثر شش ماه بنا به تشخیص وزارت آموزش‌وپرورش و بدون نیاز به شرکت در آزمون، به استخدام آموزش‌وپرورش درآورد». آن‌گونه که برخی از فرادستان آموزش‌وپرورش اعلام کرده‌اند با تصویب این طرح، حدود ۱۲۱ هزار نیروی حق‌التدریسی و آموزشیاران نهضت سوادآموزی بدون آزمون به استخدام آموزش‌وپرورش درخواهند آمد که بیش از ۹۰ درصد آنها نیز زن هستند. بی‌گمان آموزش‌وپرورش، هم اکنون با کمبود شدید نیرو روبه‌رو است و در سال‌های آینده این کمبود بیشتر هم خواهد شد اما استخدام این شمار نیرو، آن هم بدون آزمون، راه درست برخورد با این کمبود نیرو نیست. آموزش‌وپرورش به نیروی کیفی یعنی نیروی به‌خوبی آموزش‌دیده نیازمند است و البته جنسیت آنها نیز مهم است تا به‌درستی به‌کار گرفته شوند. این طرح البته با وجود مخالفت کمیسیون آموزش و همچنین مخالفت خود آموزش‌وپرورش به تصویب رسید و به نظر می‌رسد بیش از دغدغه‌های آموزشی نمایندگان مجلس، ریشه‌های سیاسی و انتخاباتی داشته باشد.

اما یک نکته مهم درباره این طرح این است که خود دولت به‌نوعی در تصویب آن مقصر است. دولت و آموزش‌وپرورش، با انجام طرح‌های نادرست همانند این، راه را بر تصویب چنین طرح‌های کارشناسی‌ناشده‌ای می‌گشایند. هنگامی که آموزش‌وپرورش، مدرسه‌های دولتی خود را به بخش‌های خصوصی اجاره می‌دهد و به پیمانکاران اجازه می‌دهد تا خودشان نیروهای مدرسه خودشان را از میان خیل دانش‌آموختگان بیکار تأمین کنند، در عمل از اهمیت وجود آموزگار به‌خوبی آموزش‌دیده می‌کاهد. کارگزاران و کارشناسان فرادست آموزش‌وپرورش ما که هم اکنون سخت با طرح مجلس مخالف هستند، باید توضیح دهند که چرا در تصمیم‌های مشابه خود وزارت آموزش‌وپرورش خاموش بوده‌اند یا مهر تأیید بر آنها نهاده‌اند. اگر دولت به‌راستی دل‌نگران کیفیت آموزش است، باید با یک رویکرد معین کارشناسی‌شده به چالش‌های نیروی انسانی بنگرد؛ نه با بنیادی غیرکارشناسی و اقتصادی و صرفه‌جویانه.

*آموزگار و کنشگر صنفی

جدول ۲۹۵۱ ■ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- چیره‌دستی- قدرت و نیرو- کانون ۲- اشیای عتیقه- گاهی روی کاسه است! ۳- رفیق مشهدی- معادل فارسی فاکس- هریک از طبقات هفتگانه آسمان ۴- نفس- رساندن پیام- فانی و ناپایدار ۵- ناپاک- نهایت آرزو- همیشگی ۶- الهی- درخت جوان- بالای بدن ۷- شرط بندی- آنچه به صورت اختصاصی در اختیار قرار گیرد- زمین آذری ۸- سبب خیر شود اگر خدا خواهد- انقلابی عصر مشروطه و ملقب به سردار ملی- انجام‌دهنده ۹- لنگه بار- پرداخت وجه به حساب بانکی- فوق ۱۰- دندان فیل- صدر- نامبارکی ۱۱- پارک جنگلی جاده تالش به انزلی- رهایی- میانه روز ۱۲- بزرگ- گوهر بی‌همتا- تکرار حرفی ۱۳- ریسمان- کشورهایی که در شرق آسیا واقع شده‌اند- کم‌پشت ۱۴- فیلم‌نامه‌نویس- نوعی آش نذری ۱۵- فراموش‌کار- درختی با چوب بسیار سخت- اصل مهم زناشویی.

عمودی:

۱- افزونی- لباس هدیه- پیشخدمت رستوران ۲- رودی پر آب که به دریاچه هامون می‌ریزد- دعاکننده- مجلس اعیان ۳- ابزار درودگری- وسیله رفت‌وروب- پول کاغذی ۴- گوشه‌نشین شطرنج- همسر فرعون- الزام و ضرورت- افزونی برنج پس از پخته‌شدن ۵- ادب‌آموختن- قانون مغول- نوعی خط قدیمی ۶- واحد اندازه‌گیری بار الکتریکی- شجاع- غیرقابل تغییر ۷- در ساختمان‌سازی به کار می‌رود- رسم و سنت- میخ در گویش عرب ۸- رمانی از میثاق امیر فجر، نویسنده معاصر ۹- مارک تجاری- نام پدر حضرت ابراهیم(ع)- نوعی سوسیس بلند ۱۰- غلاف شمشیر- برگزیده از هر چیز- لاستیک داخلی تایر خودرو ۱۱- ارادتمند- سرنیزه- جوانمردی ۱۲- سرراست- نوعی موشک ضد تانک- زمانی بسیار کوتاه- ساز کوبه‌ای ۱۳- نقاش ایتالیایی عهد رنسانس- آهنگر انقلابی- دیوار بلند و محکم ۱۴- بی‌حال- آلبومی با آواز سالار عقیلی- دارای سلامت روحی و نشاط ۱۵- هدایت آب‌های زیرزمینی به بیرون از منطقه مورد نظر- پرچم- از امراض فصل سرما.

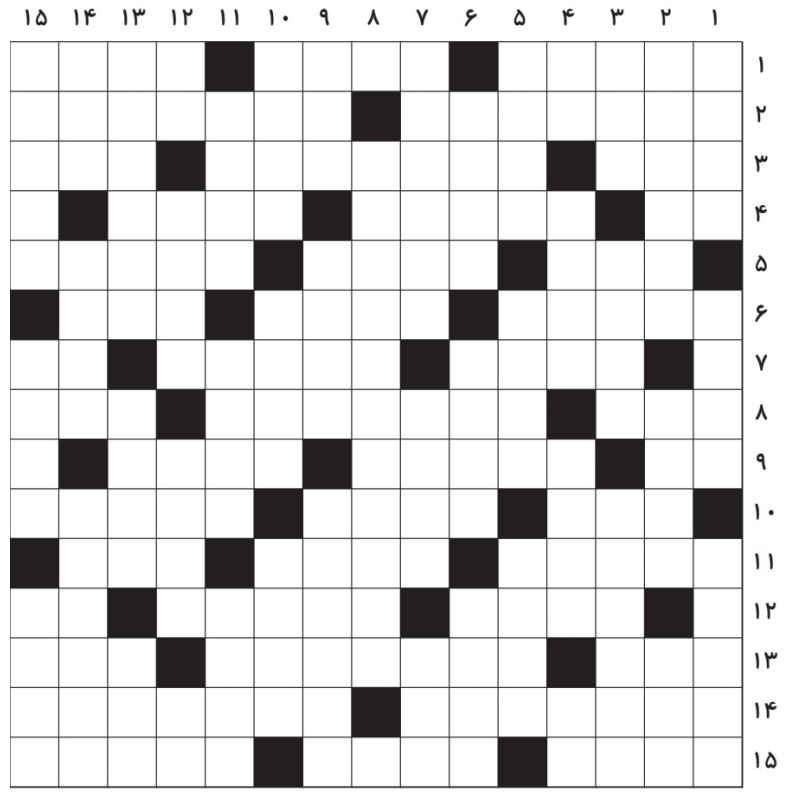

حل سودوکو سخت

۲	۵	۶	۴	۹	۸	۳	۷	۱
۱	۳	۴	۵	۷	۲	۶	۹	۸
۹	۸	۷	۱	۶	۳	۲	۵	۴
۶	۴	۳	۹	۸	۷	۱	۲	۵
۵	۲	۸	۳	۱	۶	۹	۴	۷
۷	۹	۱	۲	۵	۴	۸	۳	۶
۴	۶	۵	۸	۳	۹	۷	۱	۲
۳	۷	۲	۶	۴	۱	۵	۸	۹
۸	۱	۹	۷	۲	۵	۴	۶	۳

حل سودوکو ۱۹۴۶

۴	۹	۷	۵	۲	۸	۶	۳	۱
۸	۳	۶	۷	۱	۹	۲	۴	۵
۲	۱	۵	۶	۴	۳	۸	۷	۹
۱	۴	۳	۸	۵	۲	۹	۶	۷
۶	۲	۸	۹	۷	۱	۴	۵	۳
۵	۷	۹	۳	۶	۴	۱	۲	۸
۹	۵	۱	۴	۳	۶	۷	۸	۲
۳	۸	۴	۲	۹	۷	۵	۱	۶
۷	۶	۲	۱	۸	۵	۳	۹	۴

جدول ۲۹۵۰

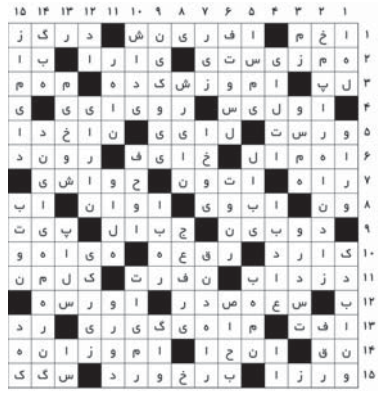

سودوکو سخت ۱۹۴۷

			۶		۸		۲	۵
			۴	۵		۶		۷
۱	۶		۳		۷	۹		
			۹			۴	۶	
۴		۳						۱
			۸	۴		۳		
۷			۲				۹	
			۱				۸	
			۵	۷		۲		

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو ۱۹۴۷

۹	۵		۱	۴			۷	
۳		۴	۸			۹	۱	۵
۶		۸				۲	۳	
۷		۳	۵			۴	۲	
۲		۵		۷	۴		۶	۱
۱					۲		۸	۷
				۵			۴	۳
				۶		۱	۹	۲
		۶	۳	۱	۹			

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.